

مارکسیسم، دیکتاتوری و دموکراسی

دیکتاتوری پاکترین انسان‌ها را هم به بیراهه می‌کشاند

غلامحسین مظلومی عقیلی

پیشگفتار

کوروش زعیم

انتشارات ایران مهر

تهران - ۱۳۹۰

ناشر همکار: انتشارات فراروی

مظلومی عقیلی، غلامحسین	سرشناسه
مارکسیسم، دیکتاتوری و دموکراسی: دیکتاتوری پانکترین انسانها را هم به بیراهه می کشاند / غلامحسین مظلومی عقیلی	عنوان و نام پدید
تهران: ایران مهر، فراروی ۱۳۹۰	مشخصات نشر
۳-۲۵-۷۴۰۶-۹۶۴-۹۷۸	مشخصات ظاهری
	شابک
وضعیت فهرست نویسی	فیبیا
موضوع	دیکتاتوری
موضوع	دیکتاتورها
موضوع	اقتدارگرایی
رده بندی کنگره	۳۹۵L۴م/۳۶۲، ۱۳۸۹
رده بندی دیویی	۳۲۱/۹
شماره کتابشناسی ملی	۱۲۱۸۵۵۱



انتشارات ایران مهر

مارکسیسم، دیکتاتوری و دموکراسی

نویسنده	غلامحسین مظلومی عقیلی
تأیید چاپ	اول ۱۳۹۰
تعداد کپی	۱۰۰۰
لیتوگرافی	طلوع
چاپ	رنگ
بها	۶۸۰۰۰ ریال

شابک ۳-۲۵-۷۴۰۶-۹۶۴-۹۷۸ ISBN: 978-964-7604-25-3

کلیه حقوق محفوظ است

نشانی: تهران، صندوق پستی ۵۲۸ - ۱۴۳۲۵: تلفن ۱۸ - ۲۹۱۷ ۸۸۹۵: نمابر ۸۸۵۸ ۷۰۸۴: همراه ۸۲۲ ۶۵۲۲ - ۸۲۷-۰۹۳۷

ایمیل: iranmehrbooks@yahoo.com

مراکز پخش:

انتشارات فراروی، تهران - میدان انقلاب، خیابان کارگر جنوبی، روبروی روانمهر، کوچه شعله‌ور، شماره ۱۶

تلفن: ۶۶۹۳۴۴۵-۶۶۹۳۴۷۶

پخش بی‌هق، ۱۲-۶۶۹۶۹۱۱

موسسه گسترش فرهنگ و مطالعات تلفن: ۸۷۹۴۲۱۸-۱۹

پخش کتاب‌آوران تلفن: ۶۶۹۱۰۸۲۴-۶۶۹۲۴۰۲۲

فهرست

- پیشگفتار کورش زعیم ۵
- سرآغاز ۲۱
- ۱- لبنی و دموکراسی ۲۵
- ۲- دیکتاتوری پاکترین انسان‌ها را هم به بیراهه می‌کشاند ۶۱
- ۳- لاهوتی؛ ستایشگر استالین ۹۷
- ۴- فرازهایی از مسافرت به بلغارستان سوسیالیستی ۱۰۹
- ۵- پیرامون فرو پاشی شوروی ۱۳۹
- ۶- از انترناسیونالیسم راستین تا انترناسیونالیسم بدلی ۱۵۷
- ۷- آیا آن روز می‌رسد؟ ۱۶۷
- ۸- خود غلط بود آنچه می‌پنداشتیم ۱۷۷
- ۹- یاد گل سرخ ۱۸۱
- ۱۰- چشم‌اندازهای روابط ایران و شوروی ۱۸۷
- ۱۱- نگاهی به پیامدهای فروپاشی شوروی ۱۹۱

- ۱۲ - روشنفکران خرده بورژوا کیانند؟ ۱۹۷
- ۱۳ - ادبیات سیاه و لومپن‌های ادبی ۲۰۷
- ۱۴ - در سرزمین تاجیکان چه می‌گذرد؟ ۲۱۳
- ۱۵ - درباره‌ی شرایط تاریخی انقلاب سوسیالیستی ۲۲۷
- ۱۶ - مانو و دموکراسی ۲۳۹
- ۱۷ - گفت و گویی درباره‌ی مارکسیسم و کارنامه‌ی آن در ایران و جهان ۲۵۳
- ۱۸ - مارکس پرستی، مارکس ستیزی، مارکس شناسی ۲۸۹
- ۱۹ - لنین و اخلاق ۳۰۵
- ۲۰ - انسان تزار نوین سوسیالیستی ۳۱۹

پیشگفتار کورش زعیم

سوسیالیسم برخلاف کاپیتالیسم یک نظام اقتصادی نیست بلکه یک ایدئولوژی سیاسی - اقتصادی است برپایه مالکیت اشتراکی و مدیریت همیارانه ابزار تولید و بهره‌برداری از منابع همه شاخه‌های دیگر پیش - سوسیالیسم مانند مارکسیسم، کمونیسم، مانوئیسم، تروتسکیسم و غیره روشهای متفاوت برای رسیدن به سوسیالیسم است. نفی مالکیت خصوصی، نفی نهاد خانواده، برابری همه مردم بی توجه به استعدادهای ذاتی یا اکتسابی و نفی مذهب. جنبه نفی مذهب در سوسیالیسم قابل درک است، زیرا دو مکتب رقیب در یک جامعه نمی‌گنجند. در آموزه‌های سوسیالیسم همیشه به این اصل برمی‌گردیم که مالکیت خصوصی ممنوع یا بشدت محدود است، اصلی که در "بیانیه حزب کمونیست"^۱ هم به صراحت تجویز شده است. مارکس^۲

۱. Manifest der Kommunistischen Partei، مانیفست کمونیستی یا بیانیه حزب کمونیست در ۱۸۴۸، توسط کال مارکس با همکاری فریدریش انگلس نوشته شد. پیش نویس اول و دوم آن را انگلس نوشت که تا ۱۹۱۴ هرگز چاپ نشد، و مارکس بر پایه آنها و دیدگاه‌های خودش، متن نهایی مانیفست را به تنهایی نوشت.

در مقاله اش در نقد «مبانی فلسفه حقوق» هگل^۲ مذهب را افیون توده‌های می‌خواند و می‌گوید: "... انتقاد از مذهب مقدمه ایست برای هر شکل دیگر انتقاد..." که البته این دیدگاه خیلی به جنبه‌های ناخداگرایی فویرباخ^۳ شباهت دارد.

آیین سوسیالیستی اصولی را باور دارد که به علت تضاد آنها با سرشت بشری، توسط حکومت‌های سوسیالیستی آشکارا بیان نمی‌شود؛ از جمله این اصول، گرایش انکارناپذیر آنها به نابودی نهاد خانواده، پرورش کودکان در مدرسه‌های دولتی دور از پدر و مادرشان، ازدواج اشتراکی، و نفی مالکیت خصوصی است که در پیلایه کمونیستی به روشنی به آنها پرداخته شده است. در جنبش‌های نوین سوسیالیستی که ممکن است مارکسیست هم نباشند، شعار "انقلاب جنسی" آنها معنای نابودی روابط سستی خانوادگی را می‌دهد. مثلاً ارتش سرخ ژاپن^۴ که تروتسکیست^۵ بودند، بیشتر قتل‌هایی که در دهه

۲. Karl Heinrich Marx کارل مارکس (۱۸۱۸-۱۸۸۳)، فیلسوف و نظریه پرداز اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و از بنیانگذاران کمونیسم معاصر.

۳. Georg Wilhelm Friedrich Hegel (۱۷۷۰-۱۸۳۱) گئورگ هگل فیلسوف آلمانی مکتب ایدئالیسم. مارکس خود را شاگرد او می‌دانست و دیالکتیک هگل را که بر پایه تضاد نیروها در جامعه (هستی در برابر نیستی) بود وارد جامعه بشری کرد.

۴. Ludwig Andreas Feuerbach, لودویگ آندریاس فویرباخ (۱۸۰۴-۷۲)، فیلسوف آلمانی و از شاگردان هگل که بر خلاف هگل به اصالت حس و ماده و انسان بیولوژیک عمیقده داشت و با مذهب و ایده‌آلیسم مخالف بود. مارکس و انگلس تحت تاثیر شدید فویرباخ بودند.

۵. 日本赤軍 Nihon Sekigun، ارتش سرخ ژاپن، در سال ۱۹۷۱ در لبنان توسط فوساکو شیگه نوبو با عضویت شماری از چپ گرایان ستیزگر لیگ کمونیست ژاپن که به انقلاب سوسیالیستی فوری اعتقاد داشتند بنیانگذاری شد. او در سال ۱۹۶۹، به دولت ژاپن اعلام جنگ داده بود. ارتش سرخ ژاپن تا سال ۱۹۸۷، بنام کمک به جنبش آزادیبخش فلسطین در کشتارها و بمب گذاری‌های زیادی در سراسر جهان دست داشتند.

۶. Лев Давидович Троцкий Leon Trotsky لیو (لئون) داویدوویچ تروتسکی (۱۸۷۹-۱۹۴۰)، نظریه پرداز مارکسیستی و یکی از رهبران انقلاب اکبر روسیه، که پس از مخالفت با برورکراسی

۱۹۷۰. انجام دادند از اعضای خودشان بودند که از حکم بریدن روابط خانوادگی سرپیچی کرده بودند. اتهام‌ها بیشتر "مانند یک شوهر رفتار کردن" بود! هر کودکی که زاده می‌شد از مادرش گرفته می‌شد تا زن دیگری او را شیر دهد و بزرگ کند.

باید به یاد بیاوریم که اندیشه‌های سوسیالیستی متعلق به زمان معاصر یا دو سه سده گذشته نیست. در پادشاهی اکد یا آکادی^۶ در میان‌رود^۷، که یکی از پادشاهی‌های متعدد کوچکی بود که در آن منطقه بوجود آمده و ۲۳۰۰ سال پیش از میلاد توسط سارگون اول پایه ریزی شده بود. بر پایه اقتصاد مرکزی اداره می‌شد. مراکز اقتصاد کشور پرستشگاه‌ها بودند که به نمایندگی از سوی دولت مرکزی عمل می‌کردند. دهقانان و پیشه‌وران هر منطقه تولید خود را به پرستشگاه تحویل می‌دادند و دستمزد می‌گرفتند. کنترل تولید کشاورزی بر پایه سامانه آبیاری بود که توسط پرستشگاه‌ها اداره می‌شد. کارگران و پیشه‌وران به سه دسته برتوان، نیم‌توان و کم‌توان رده بندی شده بودند و امکانات تولید و دستمزد آنان بر پایه همین رده بندی توزیع یا پرداخت می‌شد. این پرستشگاه‌ها وظیفه داشتند فهرست مردگان و بیماران و غایبان را هم به دولت مرکزی ارائه دهند تا سهمیه خوراک مردگان حذف و سهمیه بیماران که کار نمی‌توانستند بکنند کاهش داده شود. زمین

استالین و قرارداد صلح با هیتلر از روسیه تبعید شد و در سال ۱۹۲۰ در مکزیک بدست عمال استالین کشته شد. اندیشه‌ها او مکتب جداگانه ای را در مارکسیسم به نام تروتسکیسم بوجود آورد. Accadia, Akkad, v. نام بخش شمالی پیرامون رودخانه‌های دجله و فرات. تیسفون یا بغداد کنونی. که مرکز تمدن بابل بود. بخش جنوبی میان‌رود سمر خوانده می‌شد. شهر آکد یا آگاده نخست توسط سارگون اول، یک جهانگشای سامی، حدود ۲۳۰۰ پ.م. بنیانگذاری شد. Mesopotamia یا بین‌النهرین، بخش جنوبی میان دو رود دجله و فرات.

متعلق به دولت بود و به کشاورز امانت داده می‌شد. پس از مرگ کشاورز، زمین دوباره به دولت بر می‌گشت. زنان و کودکان هم برای دریافت سهمیه خوراک باید کار می‌کردند و معمولاً در بارکشی و جابجایی‌های سنگین از آنها استفاده می‌شد، به همین دلیل میزان مرگ و میر در میان آنها بالا بود.

در امپراتوری اینکاها، واقع در منطقه اکوادور، پرو، شیلی در امریکای جنوبی، هم نظام حکومتی سوسیالیستی برقرار بوده است. دولت اینکا مالکیت خصوصی ابزار تولید را به رسمیت نمی‌شناخت. هیچکس دارایی نداشت و بازرگانی و پول ناشناخته بود. زمین متعلق به دولت بود و شهروندان روی آن کار می‌کردند. فقط کسانی که در دولت خدمت می‌کردند به اندازه نیازشان دارای زمین بودند که توسط دهقانان روی آنها کار می‌شد. دهقانان خود فقط به اندازه نیازشان زمین در اختیار داشتند که با افزایش شمار خانواده‌هایشان به میزان زمین آنها نیز به تناسب افزوده می‌شد. دهقانان به پیشه‌وری و ساختمان‌سازی هم می‌پرداختند. هدف از کار شهروندان فقط خدمت به نظام بود نه بهره شخصی. همه با بوغ بامدادی آغاز به کار می‌کردند و با بوغ غروب دست از کار می‌کشیدند. کارکنان دولت هم که از زندگی مرفه‌تری برخوردار بودند، اندازه خانه‌هایشان، شمار همسران و همخوابگان‌شان، و تعداد ظرف‌های سیمین و زرین و جامگان‌شان از پیش تعیین شده بود. از ۹ تا ۱۶ سالگی همه پسران باید چوپانی می‌کردند، از ۱۶ تا ۲۰

۸. Inka، بومیان امریکای جنوبی که در سده دوازدهم میلادی یک امپراتوری بزرگ شامل کناره بختری امریکای جنوبی، از اکوادور تا جنوب شیلی، با جمعیتی بالغ بر دوازده میلیون نفر تشکیل دادند که پایتخت آن در کوزکو قرار داشت. این امپراتوری در سال ۱۵۳۲، توسط پیزارو، یک ماجراجوی اسپانیایی که در جستجوی زر و گنجینه بود، گشوده و با بیرحمی و صفت‌ناپذیری به ابودی کشانده شد.

سالگی باید در خانه یک اینکا خدمت می کردند و، بطور کلی، همه سالهای زندگی او از پیش تعیین شده بود. دختران دهقان برای خدمت یا همخوابگی به خانه کارکنان دولت فرستاده می شدند، هنگام قربانی کردن برای خدایان از دختران استفاده می کردند و هر سال در موقع معین از روی فهرستی که دولت فراهم میکرد، دهقانان اردواج می کردند. هیچکس حق گزینش همسر خود را نداشت. خوراک، اندازه کلبه، مقدار لوازم خانه اشان، همه توسط دولت از پیش تعیین شده بود. بازرسان دولت پیوسته در سراسر کشور گشت می زدند تا کسی از این قانونها سرپیچی نکند. رنگ ردای دهقانان که از فروشگاههای دولتی خریداری می شد، در هر استان متفاوت بود و آنها حق نداشتند آن را رنگ کنند یا تغییر دهند، آرایش موی سر آنها در هر استان متفاوت بود و حق بیرون رفتن از دهکده را بی اجازه ماموران دولت نداشتند. مجازات سرپیچی از قانون بسیار سخت بود و شامل اعدام، سنگسار، فروافکندن به دره، آویختن از موی سر یا از پا و افکندن درون غاری پر از مارهای زهرآگین بود. گاهی بسته به نوع جرم محکوم، او را شکنجه می کردند تا بمیرد و بجای دفن جسد، از استخوانهای او نی لبک یا ابزار دیگر می ساختند و از پوست او برای ساختن طبل استفاده می کردند.

در مصر کهن هم نظامی مشابه سوسیالیستی برقرار بوده است. در آنجا فرعون مالک همه زمینهای کشور بود و آنها را فقط برای بهره برداری موقت به شهروندان واگذار می کرده است. دهقانانی که روی زمین کار می کردند خود جزوی از زمین به شمار می آمدند و همراه با زمین واگذار می شدند. دهقانان در کارهای بدنی دیگر هم که در برنامه دولت بود، مانند کندن آبراه ها، ساختن اهرام، کشیدن قایق ها، کار در معدن و باربری سنگ به کار

گرفته می‌شدند. برای هر کاری که در کشور انجام می‌گرفت، کارگران، پیشه‌وران و سازندگان مواد خام مورد نیاز را از انبار دولت تحویل می‌گرفتند و کالای ساخته شده را تحویل می‌دادند.

اندیشه‌های سوسیالیستی در یونان کهن هم شناخته شده بود و افلاتون^{۱۰} نخستین جامعه سوسیالیستی در یونان را بوجود آورد. در آرمانشهری که افلاتون عرضه می‌کند، تقسیم کار وجود دارد و روابط اجتماعی بر پایه نیاز تعریف شده است. شهر افلاتون، شهری است عقلانی و بدون هرگونه احساس و عاطفه یا خواسته‌های شخصی. از آنجا که در آرمانشهر افلاتون نابرابری اجتماعی اجتناب‌ناپذیر است، می‌توان او را یک سوسیالیست کنشگرا دانست.

در آرمانشهر افلاتون فقط فیلسوفان حق حکومت کردن دارند، مالکیت شخصی و خانواده لغو می‌شود، ازدواج و زناشویی ممنوع است و جفت‌گیری بر پایه اصلاح نژاد انسان بطور دستوری و برگزیدن نژادهای خوب و سالم انجام می‌گیرد. جامعه هر فرد را بنا بر شایستگی وی پرورش می‌دهد و محل او را در اجتماع تعیین می‌کند.

در آرمانشهر افلاتون، شهروندان به سه دسته بخش شده‌اند: ۱- دولتمردان و فرماندهان؛

۱۰. Πλάτων، Plato. پلاتون یا افلاتون (۳۲۷-۴۲۷ پ م). افلاتون یکی از سه فیلسوف بزرگ یونان، در آتن در یک خانواده اشرافی به دنیا آمد. وی در بیست سالگی شاگرد سفرات شد. پس از اعدام سفرات در ۳۹۹ پ م، آتن را ترک کرد و بیشتر وقت خود را در شهرهای ایران یا تحت حفاظت ایران گذراند. وی به جزیره سیسیل هم که مقصد مهاجرت آتنی‌های ناراضی از دولت بود هم سفر کرد و در سال ۳۸۸ به آتن بازگشت و یک مدرسه فلسفه به نام آکادمی ایجاد کرد. افلاتون را می‌توان تأثیرگذارترین در فرهنگ فلسفی غرب دانست.

۲- سربازان؛ و ۳- مردم عادی و پیشه‌وران. تنها طبقه دولتمردان باید قدرت سیاسی را در دست داشته باشند و شمار آنها بسیار اندک است. افلاتون این نابرابری را طبیعی می‌داند، و برای توجیه آن یک افسانه را به عنوان اثبات فلسفه خود توضیح می‌دهد. افسانه این بود که: "خدایان، آدمیان را سه گونه آفریده‌اند: زرین، سیمین و آهنین. بهترین آدمیان از زر، آدمیان میانه از سیم و توده مردم از آهن آفریده شده‌اند. آدمیان زرین برای فرماندهی مناسب هستند، سیمین‌ها برای سربازی و توده‌های آهنین برای کارهای بدنی." اما جامعه افلاتون این‌چیزها هم بسته نبود و در آن تحرک اجتماعی امکانپذیر بود: "ممکن است از پدر سیمین فرزند زرین زاده شود و از پدر زرین فرزند سیمین. فقط در این صورت است که عدالت حکم می‌کند جابجایی طبقاتی صورت گیرد."

افلاتون همچنین می‌گوید که "نخست اینکه در جامعه ما که تنها جامعه تکامل یافته است، زنان و کودکان میان همه مشترک هستند و همه از آموزش و پرورش مشترک برخوردار می‌شوند. دوم اینکه، چه در جنگ و چه در صلح همه دوشادوش همدیگر کار می‌کنند. سوم اینکه، زمام‌داران جامعه چه در دانشوری و چه در جنگ‌آوری بر همه شهروندان برتری دارند."

افلاتون می‌گوید کارگران جامعه فقط باید به تولید بپردازند، سربازان وظیفه نگهبانی دارند و نمی‌توانند زمامدار باشند، چون دارای اندیشه و ابتکار نیستند و فقط فرمانبردارند. کمونیسم افلاتون معتقد است که همه ماموران دولت باید در سربازخانه‌ها زندگی کنند و خوراک روزانه خود را گرد یک میز همگانی بخورند و نباید هیچگونه دارایی داشته باشند.

ولی در مورد تبعیض جنسیتی، افلاتون معیارهای سفرات را می‌پذیرد که هیچ حرفه اجتماعی وجود ندارد که در انحصار مردان یا زنان باشد. استعداد انجام کارها و آموختن مهارت‌های گوناگون در مرد و زن برابر است و ازین بابت تفاوتی میان ساختار مرد و زن نیست. بنابراین، در آرمانشهر، پرورش دختران و پسران باید همسان باشند. دختران نیز مانند پسران باید ورزش و فن جنگ بیاموزند. زن و مرد باید از هر جهت برابر باشند. همان آموزشهایی که مرد را مدیر خوبی می‌سازد، از یک زن نیز مدیر خوبی خواهد ساخت.^{۱۱} البته تفاوتی که افلاتون میان زن و مرد می‌پذیرد، تفاوت اندامی است و ارتباطی به اجتماع و سیاست ندارد. او می‌گوید: "برخی زنان فلسفی هستند و برای مدیریت خوب‌اند و برخی جنگی‌اند برای سربازی."^{۱۲}

بسیاری از اندیشمندان معاصر هم اندیشه خردگرایی یا عمل‌گرایی در جامعه را از افلاتون برداشت کرده‌اند، مانند ماکس وبر^{۱۳} و مفهوم «سازمان‌دهی عقلانی کار» او، و دیدگاه امیل دورکهایم^{۱۴} در باره جامعه‌های نوین که همبستگی اجتماعی را بجای وجدان همگانی و مشترک جامعه بر پایه تقسیم کار اجتماعی تعریف می‌کند.

۱۱. Maximilian Carl Emil Weber (۱۸۶۴-۱۹۲۰)، اندیشمند جامعه‌شناسی و اقتصاد سیاسی آلمانی.

۱۲. Emile Durkheim (۱۸۵۸-۱۹۱۷)، جامعه‌شناس فرانسوی که همراه با ماکس وبر و کارل مارکس جامعه‌شناسی علمی را بوجود آوردند.

در ایران، این باورها به مانی^{۱۳} گرای راه یافت. مانی که در تیسفون بدینا آمد و پرورش یافت، در آنجا با فیلسوفان و دانشمندان یونانی معاشرت داشت و شاید که اندیشه سوسیالیستی خود را از پیروان افلاتون برداشت کرده باشد. اندیشه‌های سوسیالیستی مانی مبنی بر نفی مالکیت شخصی و نفی ازدواج و ایجاد جامعه اشتراکی در مدرسه‌های فلسفه و عرفان سده‌های ۳۰۰ تا ۴۰۰ میلادی در ایران و کشورهای پیرامون که در آنها بیشتر اندیشه‌های مانی تدریس می‌شد، نشر پیدا کرد. آیین مانی که دین نوینی بشمار می‌آمد پیروان بسیاری پیدا کرد و برای ۱۲ قرن در بخش بزرگی از جهان متمدن آن زمان گسترده شد.

ولی نخستین جامعه سوسیالیستی در ایران را مزدک بوجود آورد. مزدک یک روحانی آیین مانی بود اهل استخر، فارس، که در نیمه سده پنجم میلادی باعث جنبش اجتماعی مهمی شد که می‌توان آن را کمونیسم ایرانی خواند. فعالیت و شهرت مزدک در زمان پادشاهی غباد ساسانی که کشور زیر یورشهای پی در پی هیتالیان از شمال و خاور سخت آشفته شده بود به اوج رسید. دولت غباد نسبت به همه مذهب‌ها بدگمان شده بود، کشمکش‌های

۱۳. مانی، (۲۷۴-۲۱۶) در تیسفون از پدر همدانی که از اشراف اشکانی بود و مادر سریانی به دنیا آمد و در آغاز به نگارگری می‌پرداخت. آیینی که مانی بوجود آورد بزودی از ترکستان و چین تا روم و مصر گسترش پیدا کرد و تا سده چهاردهم میلادی دوام یافت. ولی به مرور زیر فشارهای خشونت آمیز و بیرحمانه مسیحیت در اروپا و اسلام در خاور میانه پیروان خود را از دست داد. مانی شش کتاب بزبانهای پارسی میانه و سریانی نوشت که به بسیاری زبانهای آن روز مانند پهلوی اشکانی، سغدی، چینی، ترکی، اویغوری، قبطی و یونانی ترجمه شده بود. مانی خود را منجی بشریت و از حواریون عیسی مسیح معرفی می‌کرد. از آنجا که در تیسفون با اندیشمندان یونانی نیز معاشرت می‌کرد، احتمال دارد که اندیشه‌های سوسیالیستی افلاتون در او بی‌تأثیر نبوده باشد. مانی سرانجام بدستور روحانیان زرتشتی دستگیر و زندانی شد و در زندان درگذشت.

خونین میان موبدان زرتشتی، یهودیان، و فرقه‌های گوناگون مسیحی با یکدیگر، در گرفته بود. دولت مسیحیان را به جاسوسی برای امپراتوری روم متهم می‌کرد؛ و از سوی دیگر، خشکسالی‌های پیاپی مردم را گرسنه و خشمگین و آماده شورش کرده بود. مزدک در این زمان دعوی پیامبری کرد.

مزدک به دو اصل نور و تاریکی، روان و ماده، باور داشت و اینکه برای رهایی نور از تاریکی، انسان باید از دلبستگی پرهیزد. اما وی بر خلاف مانی ازدواج را نفی نمی‌کرد و داشتن یک همسر را بسنده می‌دانست. مزدکیان گیاهخوار بودند و باور داشتند که با کردار نیک و بدون انجام امور ظاهری دینی هم می‌توان رستگار شد. مزدک بر این باور بود که بیشتر درگیری‌های میان مردمان بر سر مال و ثروت و زن روی می‌دهد. بنابراین، او خواستار برابری همه مردم و مالکیت و توزیع عادلانه زن و خواسته‌ها بوده‌است. با بررسی ساختار نظام ساسانی در ایران و قانونهای حقوقی مربوط به زنان ساسانی، می‌توان به درستی فهمید که مزدک برای کاستن امتیازهای طبقه‌های بالای جامعه، و تغییر قانونها به سود تهی دستان تلاش می‌کرده است. از جمله توزیع ثروت از راه تقسیم زمینهای بزرگ، جلوگیری از احتکار، تعدیل سهم مالکان از بازده زمین، کاستن تعداد آتشکده‌ها (که هزینه زیادی را بر مردم تحمیل می‌کردند) و ساده کردن سازمان اداری موبدان زرتشتی و کوتاه کردن دست روحانیان در امور اجرایی کشور بود.

در تاریخ ایران اندیشمندان بزرگی بودند که تظاهر به مسلمانی می‌کردند، ولی تراوش فکرشان همان بود که مزدک گفته بود. در میان اینها خَیّام، سهروردی و عین القضاات همدانی از همه بارزترند. آن دسته از سرایندگان

ایرانی که ترویج اندیشه آزادی انسان و شادزیستی و دوری از اندوه و آزار انسان و موجودات زنده را کرده‌اند، آموزه‌های مزدک را بازتاب داده‌اند. جمعیت «اخوان الصفا» که در سده چهارم هجری (سده یازدهم میلادی) در بصره توسط هفت تن از ایرانیان دوزبانه پایه‌گذاری شد و اصول و فروع عقایدشان را در ۵۱ جزوه به نام «رسائل اخوان الصفا» منتشر کردند (و در پی آن حریرانی به نام «باطنیان» از درون آموزشهایشان بیرون آمد)، از جهات بسیار زیادی بازتاب دهنده آموزه‌های مزدک بودند. حتی در بیرون از ایران نیز آثار آموزه‌های مزدک را در میان برخی از اندیشمندان ظاهراً مسلمان می‌بینیم. برای مثال، ابوالعلاء معری در سروده‌هایش یک مزدکی تمام‌عیار را نمایش می‌دهد. فردوسی بزرگ در لا به لای سروده‌هایش مزدک را می‌ستاید:

همی گفت هر کو توانگر بود / تهیدست با او برابر بود

نباید که باشد کسی بر فزود / توانگر بود تار و درویش بود

جهان راست باید که باشد به چیز / فزونی توانگر حرامست نیز

زن و خانه و چیز بخشیدن نیست / تهیدست کس با توانگر یکیست

من این را کنم راست تا دین پاک / شود ویژه پیدا بلند از مغاک

در جهان معاصر، یعنی از سده نوزدهم به بعد، مارکسیسم توسط پیروانش جاده‌ای برای رسیدن به آن جامعه آرمانی سوسیالیستی تلقی می‌شود. مارکسیسم بر این باور استوار است که تاریخ جامعه‌های بشری از آغاز تاریخ، مبارزه طبقاتی بوده‌است و اکنون در جهان نوین به مبارزه میان دو طبقه، بورژوازی و پرولتاریا، کاهش یافته‌است؛ و اینکه کشمکش میان

این دو طبقه آینده بشر را تعیین خواهد کرد. گروه‌های گوناگون مارکسیستی، برداشت‌های متفاوتی از مارکسیسم دارند و مسائل جهان را از دیدگاه خودشان تحلیل می‌کنند، ولی آنچه همه در آن هم آوا هستند، "واژگونی نظام سرمایه‌داری از راه انقلاب کارگری و لغو مالکیت خصوصی ابزار تولید، لغو کار مزدی و ایجاد یک جامعه بی طبقه از مردمی آزاد و برابر و، سرانجام، پایان از خودی‌گانگی انسان" است.

مارکس و انگلس عقیده داشتند که باید به کاپیتالیسم که بر اصل به خدمت گرفتن کارگران پایه‌ریزی شده پایان داده شود. در حالی که سوسیالیست‌های تاریخی در پی اصلاحات اجتماعی بلند مدت بودند تا جامعه را به آرمانشهر سوسیالیسم برسانند، مارکس و انگلس انقلاب اجتماعی را اجتناب ناپذیر و تنها راه ممکن برای دستیابی به سوسیالیسم می‌دانستند.

مارکسیست‌ها باور دارند که مهم‌ترین ویژگی زندگی بشر در یک جامعه طبقاتی از خود بیگانگی است؛ و از آنجا که کمونیسم آزادی کامل انسان‌ها را به رسمیت می‌شناسد، یک ایدئولوژی دلخواه اجتماعی می‌باشد. آنها بر این باور هستند که کمونیسم به مردم اجازه می‌دهد به هر کاری که دوست دارند بپردازند، و شرایطی را برای مردم ایجاد می‌کند که نیازی به بهره‌برداری از هم‌نوع نداشته باشند. همچنین اینکه، تضاد طبقاتی در نهایت به پیروزی طبقه کارگر و ایجاد جامعه‌ای می‌انجامد که در آن مالکیت خصوصی حذف خواهد شد و همه ابزار تولید متعلق به دولت خواهد بود. در این جامعه هر کس به اندازه توانش تولید و به اندازه نیازش دریافت می‌کند.

ادوارد برنشتاین^{۱۲} که کارکرد ضد بشری مارکسیسم را پس از انقلاب سوسیالیستی روسیه و دیکتاتوری خشونتبار کمونیستی برآمده از آن را مشاهده کرده بود، به فقر ذاتی مارکسیسم پی برده تحت تاثیر نولیبرال‌های انگلستان دست به تجدید نظر مارکسیسم زد و کوشید آن را با این موضع که مارکسیسم باید مرحله به مرحله اجرا شود تعدیل کند. او سوسیالیسم را "دموکراسی در اقتصاد" خواند.

گسترش سوسیالیسم مارکسیستی، کمونیستی، مائوئیستی و خوانش‌های دیگر آن در سده بیستم، نه تنها هیچ ملتی را خوشبخت نکرد، بلکه در کشورهای به اصطلاح "سوسیالیستی" دیکتاتوری‌های خشن و ضد آزادی را سر کار آورد. دلیل بوجود آمدن دیکتاتوری و اجرای خشونت‌آمیز آموزه‌های سوسیالیستی، به باور من این بوده که آموزه‌های سوسیالیستی مبنی بر انکار آزادی انسانها و تفاوت در انگیزه‌ها و استعدادهای فرد فرد بشر، اطاعت از آن را بجز با خشونت و اجبار غیر ممکن می‌سازد. در طی بیش از یکصد سال تجربه با نظام‌های سوسیالیستی یا کمونیست گوناگون، ناکارآمدی و تضاد آن با سرشت بشر ثابت شده است. نظام‌های سرمایه‌داری هم نه تنها برخلاف پیش‌بینی مارکسیست‌ها فروپاشیدند، که در این مدت نیرومندتر و ثروتمندتر شدند و مردمشان از آزادی‌های بیشتر و بیشتری برخوردار شدند.

در این دوران، دو روند متضاد کم کم بسوی یکدیگر حرکت کردند. از یک سو، رژیم‌های سوسیالیستی که به علت عقب افتادگی اقتصادی و اجتماعی جوامعشان نسبت به جامعه‌های سرمایه‌داری، و نارضایتی شدید

^{۱۲} Eduard Bernstein, ادوارد برنشتاین (۱۹۳۲-۱۸۵۰)، اندیشمند مارکسیست آلمانی

همگانی، به ناکارآمدی انکار شخصیت انسانی پی بردند و کم کم دامنه آزادی مردمشان را افزایش دادند، و به نوعی سرمایه‌داری و مالکیت محدود خصوصی تن در دادند. از سوی دیگر، کشورهای سرمایه‌داری که در اثر پیشرفت اقتصادی و اجتماعی نیاز به تقسیم ثروت را برای پشتیبانی از بخش نه چندان موفق جامعه در راستای تامین امنیت اجتماعی حس نموده بودند، در زمینه‌هایی مانند حداقل درآمد شخصی، بیمه اجتماعی، بیمه درمانی، بیمه بیکاری و آموزش، از محل خزانه ملی با دولتی کردن این خدمات، تقسیم ثروت کردند. بنابراین، آنچه سوسیالیستها از آغاز به نحوی گسترده تر انجام دادند، ولی از این راه به علت ناکارآمدی اقتصادی خزانه ملی را تهی و تولید ملی زیر فشار قرار دادند. کشورهای سرمایه‌داری از محل تولید فزاینده ملی بسیار سخاوتمندانه تر و پایدارتر برای مردمشان انجام دادند. به این ترتیب هر دو نظام از روی ضرورت بهم نزدیکتر شدند و تعریف‌های ناب نخستینی از ایسم‌هایی که طرفین جامعه‌های خود را بر پایه تئوریک آن استوار کرده بودند ماهیت و معنای خود را از دست دادند.

آنچه کتاب به آن می‌پردازد، آسیب‌هایی است که در طی این صد سال تجربه برای اجرای تئوری‌های ناب سوسیالیستی به ملت‌هایی که دچار آن شده بودند وارد آمده است. من با احساسات ضد ایدئولوژی آن موافق نیستم، ولی با اعتقاد کورکورانه به برخی ایدئولوژی‌های بازنده و توجیه آنها پس از مشاهده شکست و ناکارآمدیشان هم نمی‌توانم موافق باشم. درست است که ایدئولوژی ناب سوسیالیسم در طول تاریخ، و شکل کمونیسم یا مارکسیسم آن، کاستی‌های اجرایی خود را داشته و تکرار آن با توجیه کردن

شکست‌ها پذیرفتنی نیست، ولی اندیشه سوسیالیسم در بسیاری از کشورها به تکامل جامعه کمک کرده و از زیاده روی سیستم‌های سرمایه‌داری و لیبرالیسم مطلق جلوگیری کرده است. اندیشه‌هایی که قدرت را متمرکز می‌کنند، خودکامگی را بنیان می‌گذارند و اگر شخصیت نامناسبی بر آن مرکز دست یابد می‌توان انتظار سوء استفاده از قدرت و کارهای ضدانسانی را داشت. در ایدئولوژی‌های مذهبی هم تاریخ تجربه مشابهی را عرضه می‌کند، که وقتی مذهب وارد حکومت می‌شود و به دست افراد ناباب می‌افتد، جنایتهای باورکردنی را مرتکب می‌شود. حتی ناسیونالیسم هم به دست کسانی چون هیتلر و موسولینی تبدیل به دیکتاتوری‌های وحشتناک و خونخوار می‌شود.

ما در ایران ایدئولوژی سوسیالیسم را در قالب مانی‌گرایی و جنبش مزدک داشته‌ایم که بسیار انسان دوستانه بود و هیچکدام از این تجربه‌ها با اعمال خشونت یا جنایت همراه نبود. ما ناسیونالیسم ایرانی را داشته و داریم که انسان‌دوستانه‌ترین روش حکومت را تجویز می‌کند و در عمل، هنگامی که قدرت را بدست داشته، نشان داده که به آرمانهای انسان دوستانه اش وفادار است.

سولژنیتسین^{۱۵} می‌گوید: "خفقان جهانی اندیشه به نابودی اندیشه نمی‌انجامد، بلکه باعث کژئی، نادانی و سوء تفاهم متقابل در میان هم میهنان

۱۵. Александр Исаевич Солженицын Aleksandr Isayevich Solzhenitsyn. نویسنده نامدار روسی که با وجود دریافت مدال افتخار در جنگ دوم جهانی به علت انتقاد از استالین هشت سال زندانی و سپس از شوروی اخراج شد. او در سال ۱۹۷۰ جایزه نوبل را در ادبیات برد.

و معاصران می‌شود. "بدون اندیشه ای برای گذشته و در نتیجه برای آینده، همه چیز خفه می‌شود و همه چیز رها می‌شود تا در هرج و مرجی نامفهوم ویران شود. در این دوران رویدادها بیش از پیش انباشته می‌شود و چنان پشته‌ای خردکننده از انبوه آنها به وجود می‌آید که دیگرگرایش یا نیرویی برای بررسی آنها باقی نمی‌ماند."

حال اگر از جنبه‌های ضد مذهب و ضد خانواده سوسیالیسم بگذریم و فقط جنبه اقتصادی سوسیالیسم را بررسی کنیم که "نابودی مالکیت خصوصی" را تجویز می‌کند، آیا سوسیالیسم شکل انحصاری کاپیتالیسم یا کاپیتالیسم دولتی نیست؟

کوروش زعیم

۲۴ تیر ۱۳۸۹